ویژه

عدم انتشار دلایل ردصلاحیت روحانی توسط شورای نگهبان

شورای نگهبان هنوز دلایل ردصلاحیت حجت‌الاسلام حسن روحانی برای نامزدی در انتخابات ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری را به او ارائه نکرده است.

به گزارش ایلنا، در پی اعلام نتایج اولیه بررسی صلاحیت‌های انتخابات خبرگان رهبری، خبرنگار ایلنا مطلع شد که حسن روحانی هفته گذشته در نامه‌ای به شورای نگهبان خواستار اعلام دلایل ردصلاحیت خود شده اما با گذشت یک هفته هنوز این شورا به نامه او پاسخی نداده و دلایل و مستندات خود را برای این تصمیم ارائه نکرده است.

روز ۴ بهمن ۱۴۰۲ بنا به اطلاع یکی از مقامات شورای نگهبان، ردصلاحیت روحانی پس از سه دوره نمایندگی مردم سمنان و تهران در مجلس خبرگان رهبری توسط فقهای این شورا، اعلام و پیامک ردصلاحیت او روز شنبه هفتم بهمن ارسال شد. حجت‌الاسلام روحانی به این تصمیم اعتراض نکرد و در بیانیه و نامه به شورای نگهبان خواستار اعلام دلایل ردصلاحیت خود شد که هنوز دلایلی اعلام نشده است.

توئیت شمخانی درباره موضع گیری‌های اخیر آمریکا

مشاور سیاسی رهبری انقلاب با تأکید بر این‌که «هدف مواضع اخیر آمریکا لطمه‌زدن به آرامش روانی مردم ایران است»، گفت: این رفتارها گرچه استحکام ساختاری و انسجام اجتماعی را مخدوش نمی‌کند، اما مصداق تلاش برای توسعه درگیری و بی‌ثبات‌سازی منطقه است. به گزارش ایسنا، دریابان علی شمخانی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت:

«مواضع آمریکا پس از حمله به پایگاه این کشور در مرز اردن و عراق، بهانه‌جویی برای پیگیری راهبرد ثابت کاخ سفید در لطمه‌زدن به آرامش روانی مردم ایران است. این رفتارها گرچه استحکام ساختاری و انسجام اجتماعی را مخدوش نمی‌کند، اما مصداق تلاش برای توسعه درگیری و بی‌ثبات‌سازی منطقه است.»

دفاعی

اعطای نشان فداکاری در دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری

نشان فداکاری اعطایی فرماندهی معظم کل قوا (مدظله العالی) طی مراسمی در دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری توسط فرمانده کل ارتش به خانواده شهید خلبان علیرضا فتوحی شعار، شهید امیر سرلشکر خلبان همایون حکمتی، شهید سرلشکر امرالله اسعدی‌یساقی و جانباز سرهنگ محمد جوانمردی خالص اهدا شد.

به گزارش ایسنا به نقل از ارتش، برابر تصویب «شورای عالی نشان‌ها» در ارتش، به‌پاس رشادت و مدیریت جهادی در صحنه‌ها و برهه‌های سرنوشت‌ساز دوران پیروزی انقلاب و دفاع مقدس و ایثار و بذل جان در اعتلای ایران سربلند اسلامی، نشان فداکاری توسط امیرسرلشکر سید عبدالرحیم موسوی فرمانده کل ارتش و با حضور سید امیرحسین قاضی زاده هاشمی معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران به خانواده شهید خلبان علیرضا فتوحی شعار، شهید امیر سرلشکر خلبان همایون حکمتی شهید سر لشکر امرالله اسعدی‌یساقی و جانباز سرهنگ محمد جوانمردی خالص که در خط مقدم دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و نظام مقدس جمهوری اسلامی در دوران انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و سال‌های پس از آن، مومنانه و مردانه ایستاده‌اند، اهدا شد.

نشان فداکاری که اعطایی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا(مدظله‌العالی) به دانشگاه افسری و به ارتش جمهوری اسلامی ایران است، نماد ایثار و از خودگذشتگی ۱۱۸۴ دانشجو و دانش آموخته شهید دانشگاه افسری امام علی(ع) ارتش است که در راه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران مردانه ایستاده و دفاع کرده‌اند.

گام بزرگ خالص‌سازی در خبرگان ششم برداشته شد

از رد صلاحیت‌های پر سر و صدا تا تلاش برای پیدا کردن رقیب نمادین

روزشمار انتخابات ۱۱ اسفند فاصله‌ای ۲۵ روزه تا برگزاری ششمین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری را نشان می‌دهد، انتخاباتی که خبرگان و علمای بلاد را برای ۸ سال راهی کرسی مهم و تاثیرگذاری می‌کند که معمولاً از سوی افکار عمومی‌با حساسیت و دقت نظر دنبال می‌شود.

به گزارش ایلنا، در واقع قطار خبرگان با نزدیک شدن به انتهای مسیر ایستگاه پنجم از عمر فعالیت این مجلس به ایستگاه ششم رسیده و این بار هم قرار است تعدادی از مسافران آن پیاده و نفرات تازه‌ای جایگزین شوند، مسافرانی که گاه به دلیل فوت، گاه به علت شهادت و گاه با مانع ردصلاحیت از حضور در ادامه مسیر باز می‌مانند، امری که البته ششمین دوره خبرگان نیز از آن مستثنی نیست.

حسن روحانی؛ حذف بزرگ برای هدف بزرگ

بی‌تردید و اغراق شاید بتوان حسن روحانی را مهم‌ترین کاندیدای ردصلاحیت شده این دور از انتخابات مجلس خبرگان قلمداد کرد. روحانی که سابقه کاندیداتوری و عضویت سه دوره اخیر این مجلس را در کارنامه خود دارد، برای دوره ششم از سوی شورای نگهبان ردصلاحیت شد، امری که البته با توجه به ایجاد فشارهای مجازی و رسانه‌ای شاید کم و بیش گمان آن می‌رفت.

روحانی در واکنش به برخی اظهارنظرها پیرامون صلاحیت علمی‌اش با انتشار ویدیویی از نخستین دوره ثبت‌نام خود و بیان خاطرات از ثبت‌نام و روند تایید صلاحیت‌ها از تایید صلاحیت علمی‌خود از منظر فقهای شورای نگهبان خبر داد، اما این برای مخالفان کافی نبود. برخی شنیده‌ها حکایت از آن دارد که فقهای شورای نگهبان صلاحیت علمی‌و اجتهاد وی را قبول داشته و با اتفاق آراء نسبت تایید او رأی داده‌اند اما در جلسات بررسی وضعیت او با نگرانی نسبت به برخی ملاحظات نسبت به رد وی اقدام کرده‌اند.

این مساله مدتی بعد و به شکلی دیگر در جریان گفت‌وگویی از سوی علی جنتی وزیر ارشاد دولت روحانی و فرزند آیت الله جنتی دبیر شورای نگهبان مطرح شد، این عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه در این گفت‌وگو ابراز داشت: «درباره اجتهاد دکتر روحانی، شورای نگهبان بحثی ندارد و سه دوره قبل آن را تایید کرده است و از نظر علمی‌مسلما ایشان سرآمد بوده و عضو ممتاز مجلس خبرگان است. از نظر هماهنگی با سیاست‌های نظام نیز همه کسانی که عملکرد روحانی را به ویژه در دوران ریاست جمهوری مشاهده کرده‌اند و از آن اطلاع دارند، می‌دانند که روحانی در طول هشت سال خدمت ریاست جمهوری ضمن داشتن دیدگاه‌های خاص خود برای اداره کشور، در مواردی که مقام معظم رهبری نظراتی داشته‌اند، ملتزم به اجرای آن بوده است.» بیان این اظهارات از سوی علی جنتی این گزاره را تایید می‌کند که درباره صلاحیت علمی‌روحانی تقریبا بحثی وجود ندارد و آنچه که مطرح بوده صرفاً مسائل سیاسی‌ای است که مورد دغدغه شورای نگهبان است، چه اینکه وی در ادامه این گفت‌وگو عنوان کرد: «دلیل ردصلاحیت روحانی این است که اعضای محترم شورای نگهبان عموماً دیدگاه‌های سیاسی خاصی دارند که مغایر نظرات دکتر روحانی است از جمله در مورد برجام و FATF که آن را به عنوان دیدگاه‌های نظام مطرح می‌کنند و هرکسی را که نظری مغایر داشته باشد، با اهرم نظارت بر انتخابات رد صلاحیت می‌کنند. در دوره‌های مختلفی که من شاهد انتخابات مجلس خبرگان رهبری بوده‌ام، متاسفانه فقهای شورای نگهبان به همین نحو عمل کرده‌اند و اصولا براساس طراحی و مهندسی انتخابات عمل می‌کنند و می‌دانند چه کسانی می‌توانند وارد مجلس خبرگان شوند و چه کسانی نباید وارد شوند.»

سیداحمد مرتضوی مقدم یک ردصلاحیت ابهام‌برانگیز دیگر

اگرچه ردصلاحیت حسن روحانی با سابقه عضو سه دوره‌ای در شورای نگهبان اتفاق عجیبی بود، اما به دلیل برخی موضع‌گیری‌های بیرونی و فضاسازی رسانه‌ای تندروها شاید دور از ذهن هم نبود و حتی برخی نزدیکان روحانی نیز میزانی از احتمال برای آن قائل بودند، اما یکی از عجیب‌ترین ردصلاحیت‌های این دوره از انتخابات مجلس خبرگان رهبری بدون تردید نسبت به حجت‌الاسلام مرتضوی مقدم اعمال شد. مقام ارشد قضایی که سابقه ۳۸ سال خدمت در قوه قضاییه را در کارنامه خود دارد و از سوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۸ با حکم سیدابراهیم رئیسی (رئیس وقت قوه قضاییه) به سمت ریاست دیوان عالی کشور منصوب شد.

نکته قابل تأمل درخصوص ردصلاحیت مرتضوی مقدم در حالی اتفاق افتاد که براساس اصل ۱۶۲ قانون اساسی «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضایت دیوان عالی کشور آن‌ها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.» به عبارت دیگر اجتهاد و عادل بودن وی در سال ۹۸ از سوی رئیس وقت قوه قضاییه و رئیس‌جمهور کنونی یعنی سیدابراهیم رئیسی احراز شده بود.

برخی شنیده‌ها حکایت از این دارد که مرتضوی مقدم براساس همین اصل از قانونی اساسی و با این ذهنیت که نیازمند شرکت در آزمون صلاحیت از سوی شورای نگهبان نیست، نسبت به ثبت نام اقدام کرده و در آزمون حضور نیافته بود؛ اما نتیجه کار برای او و بسیاری دیگر غافلگیرکننده رقم خورده تا رئیس سابق دیوان عالی کشور که به سلیم‌النفس بودن شهره است و چندسال قبل صداوسیما در گزارشی او را به عنوان «رئیس ساده‌زیست دیوان عالی» معرفی کرده بود با ردصلاحیت در انتخابات خبرگان مواجه شود.

مصطفی پورمحمدی یک ردصلاحیت پر سروصدای دیگر

مصطفی پورمحمدی دیگر چهره شناخته‌شده‌ای است که در انتخابات پیش‌روی خبرگان موفق به اخذ مجوز حضور در انتخابات از سوی شورای نگهبان نشد، او که از سال ۱۳۵۸ وارد دستگاه قضایی شده، بعدتر مناصب مختلفی را برعهده گرفت و مدتی نیز به وزارت اطلاعات رفت جایی که عنوان معاون و جانشین وزیر اطلاعات را به کارنامه وی افزود. پورمحمدی در دولت نهم وزیر کشور محمود احمدی‌نژاد شد و بعد از کنارگذاشته شدن از سوی وی با حکم مرحوم هاشمی‌شاهرودی رئیس سازمان بازرسی کل کشور شد.

او که اکنون دبیرکلی جامعه روحانیت مبارز یکی از قدیمی‌ترین تشکل‌های سنتی روحانیت و جناح راست را برعهده دارد از سال ۹۲ تا ۹۶ و در دولت نخست حسن روحانی هم مسئولیت وزارت دادگستری را برعهده داشت، اما علیرغم این مناصب قضایی و امنیتی صلاحیت وی در انتخابات ششمین دوره خبرگان مورد تایید شورای نگهبان قرار نگرفت، اتفاقی که پیش از این در انتخابات دوره پنجم و در سال ۹۴ نیز رقم خورده بود. شنیده‌ها در مورد پورمحمدی هم حاکی از آن است که صلاحیت وی از لحظ علمی‌احراز نشده است.

رئیسی؛ تکرار تجربه رقابت در میدان خالی یا هراس اول نشدن؟

در میانه این ردصلاحیت‌ها از مسئولان عالی‌رتبه سابق و اسبق قضایی، امنیتی و اجرایی اما یک خبر دیگر با موجی از واکنش‌ها در افکار عمومی‌مواجه شد؛ ردصلاحیت همه رقبای سیدابراهیم رئیسی در حوزه انتخابیه خراسان جنوبی!

رئیسی که طی دو دوره اخیر از این حوزه انتخابیه راهی مجلس خبرگان شده بود؛ در دور چهارم با ۲ رقیب و در انتخابات دور پنجم تنها با یک رقیب یعنی آیت‌الله محمدابراهیم ربانی وارد رقابت شد و با کسب حدود ۳۲۰ هزار رأی به کرسی مجلس خبرگان رسید اما به نظر می‌رسد حامیان او در این دور از انتخابات حتی حضور یک رقیب را هم برای او مطلوب نمی‌بینند و هر ۴ کاندیدای مجلس خبرگان از این حوزه انتخابیه با ردصلاحیت مواجه شده‌اند. موضوع قابل تامل اما این است که پیروزی انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم (خرداد ۱۴۰۰) در انتخاباتی که اصلی‌ترین رقبای وی با ردصلاحیت از رقابت کنار گذاشته شدند و او با تعدادی از اصولگرایان و دو کاندیدایی که شاید در لیست ۲۰ نفره نخست کاندیداهای اصلاح‌طلبان نبودند وارد رقابت شد تا در انتخاباتی اصطلاحاً بی‌رقیب پیروز میدان شده و کلید پاستور را از حسن روحانی تحویل بگیرد، این ذهنیت را ایجاد کرده بود که به دلیل خاطر آسوده از رأی‌آوری در انتخاباتی که احتمالا در آن مشارکتی نزدیک به انتخابات‌های ۹۸ و ۱۴۰۰ رقم خواهد خورد به تهران آمده و از این حوزه انتخابیه داوطلب مجلس خبرگان شود اما ظاهرا او هنوز اعتماد به نفس لازم برای حضور در یک میدان رقابت جدی انتخاباتی را ندارد و ترجیح می‌دهد تا از استانی که تنها یک کرسی دارد وارد انتخابات شود نه استان تهران که خطر و ریسک کسب جایگاهی پایین‌تر از رتبه نخست را بپذیرد.

البه برخی در حمایت از شرایط او ابتدا نوشتند که این وضعیت در شهرهای دیگر نیز وجود دارد و برخی دیگر از عدم برگزاری انتخابات در صورت عدم تایید رقیب دیگر برای او خبر دادند و نوشتند که در چنین شرایطی یک انتخابات میان دوره‌ای اما حتما با رقابت حداقل دو نامزد برگزار خواهد شد.

یادداشت

نیاز به تدبیر جدید در سیاست؛ نه جنگ نه مذاکره

ابوالفضل فاتح

در یادداشت روز سه‌شنبه هفته گذشته از احتمال تشدید تنش‌ها در منطقه به صورت پلکانی و ضرورت گفت‌وگوی قدرت‌های درگیر برای هشدار نسبت به پیامدها و ضرورت پیشگیری از ورود به این مرحله سخن به میان آمد. گرچه باب‌های گفت‌وگوی مستقیم بسته بود، اما از مجموع آنچه در پشت پرده برای کنترل سطح تنش‌ها گذشت و سیگنال‌های علنی که رد و بدل شد، نتیجه آن شد که شاهد هستیم؛ پرهیز از درگیری مستقیم با تهران و درگیری‌های وسیع اما کنترل شده با گروه‌های مرتبط با ایران.

اشتباه آمریکا

آمریکا مجددا مرتکب اشتباه شد و همچون الگوی دو دهه گذشته که نظامی‌گری افراطی برای نظم هژمونیک را سیاست ذاتی خود قرار داده، شامگاه جمعه به بهانه حادثه برج ۲۲، مراکز متعددی را در عراق و سوریه هدف قرار داد و گفته است این راهبرد را ادامه می‌دهد. هدف آمریکا از بمباران و موشک باران بیش از ۸۵ نقطه، انتقام‌جویی، قدرتنمایی نظامی، تخریب امکانات تهاجمی گروه‌های مقاومت اعلام شده است. اما هدف اصلی‌تر تضعیف توانمندی‌های ایران، بر هم زدن موازنه در منطقه به نفع آمریکا و اسرائیل و متحدانش و انتقام از ایران به دلیل شرایط بن‌بست غزه است، بدون آن که حتی‌المقدور واکنش شدید از سوی ایران و یا جنگ مستقیمی شکل بگیرد. گفته شده تاخیر پنج روزه در عملیات آمریکا، در کنار مناسب نبودن هوا، با هدف تخلیه اماکن و کاستن از میزان قربانیان برای پیشگیری از احتمال واکنش‌های شدید بوده است.

رویکرد تهاجمی شامگاه جمعه، همان رویکردی است که در حمله آمریکا و انگلیس به یمن اتخاذ شد و البته از همان ابتدا بی‌نتیجه بودن آن آشکار بود. چنان که حجم عظیم بمباران اسرائیل منجر به نابودی گروه‌های مقاومت فلسطینی نشد. همین چند روز پیش آخرین ارزیابی مقامات آمریکایی از عملکرد نظامی اسرائیل این بود که ۷۰ تا ۸۰ درصد ظرفیت حماس دست نخورده باقی مانده است و اسرائیل صرفا نابودگری انسانی و شهری را به انجام رسانده است. همین گونه حجم عظیم بمباران حوثی‌ها تاثیر مهمی بر عملکرد این گروه نداشت. ماهیت گروه‌های مقاومت که از مردم منطقه خود هستند، با گروه‌هایی نظیر داعش و القاعده که عده‌ای جمع‌آوری شده از این سو و آن سوی جهانند، تفاوت اساسی دارد. لذا هر کدام این رخدادها به حمایت و پشتوانه مردمی این گروه‌ها نیز افزوده است. به علاوه اساسا ارتش‌های کلاسیک در برابر جنگ غیر متقارن این گروه‌ها کارآیی بازدارندگی و یا تهاجمی خود را چنان که در جنگ‌های کلاسیک نشان می‌دهند، ندارند و لذا به نظر نمی‌رسد به رغم حجم تبلیغات و خسارت‌ها، راهبرد ارتش آمریکا حداقل در کوتاه مدت، تاثیر معنی‌داری در تغییر استراتژی گروه‌های مقاومت داشته باشد و یا حداقل شواهد گذشته این را نشان نمی‌دهد. چنان که بمباران‌های بی‌حساب اسرائیل نیز تا این لحظه تاثیری در استراتژی حزب‌الله و حماس نداشته است.

ضمن آن برای ارتش آمریکا پس از شکست افغانستان و وقایع عراق، ابهتی باقی نمانده و به عینه روزگاری که ورود یک ناو آمریکا به منطقه موجب اضطراب و رعب مردم منطقه می‌شد به سر آمده است. هدف تضعیف تسلیحاتی گروه‌های مقاومت هم بعید است در بلند مدت محقق شود. وقتی به غزه کوچک محاصره شده، این گونه سلاح ارسال می‌شود و یا به تکنولوژی ساخت سلاح رسیده‌اند، چگونه می‌توانند مانع ارسال سلاح به مقاومت عراق و سوریه یا یمن با آن حجم طولانی مرزها شوند؟ در هدف اصلی‌تر آمریکا نیز که بر هم زدن موازنه منطقه با فشار نظامی به ایران است نیز موفق نمی‌شوند. چنان که تمام اقدامات قبلی نظامی آمریکا در منطقه در عراق و سوریه و افغانستان موازنه را به زیان آمریکا بر هم زده است تا به نفع آمریکا.

واکنش گروه‌های مقاومت چه خواهد بود؟

زمینه مداخله نظامی‌گروه‌های مقاومت به دلیل شرایط غزه و در حمایت از فلسطین بوده است. سید حسن نصرالله در نخستین سخنرانی خود ابراز داشت که ماهیت رفتار حزب‌الله به شرایط غزه مرتبط است و نسبتی مستقیم با تحولات غزه دارد. گروه‌های دیگر مقاومت نیز خواهان آتش‌بس غزه بوده‌اند و نسبت تنش‌های خود را تا حد زیادی به وقایع فلسطین مرتبط دانسته‌اند. آنها ابراز داشته‌اند تا زمان برقراری آتش‌بس، اقدامات نظامی خود را کم و بیش ادامه خواهند داد. در آتش‌بس موقت ماه نوامبر که تبادل تعدادی از اسرا صورت گرفت، نیز همه شاهد بودیم که حملات گروه‌های مقاومت به اسرائیل و مقرهای آمریکایی متوقف شد.

طبق اعلام گروه‌های مقاومت، آنها در عراق و سوریه از این‌رو آمریکا را هدف قرار داده‌اند که آمریکا را حامی درجه اول اسرائیل در نسل‌کشی غزه می‌دانند و هدف آنها از فشار به آمریکا برای وادار ساختن اسرائیل به آتش‌بس بوده است. اما آمریکا تلاش داشته است در عین پهن کردن چتر حمایتی به نفع اسرائیل از گزند حملات گروه‌های مقاومت دور بماند. بعید است کسی باور کرده باشد که حملات گسترده به عراق و سوریه و یا حملات به یمن صرفا برای پاسخ به واقعه برج ۲۲ یا صرفا برای حفظ امنیت کشتیرانی بوده باشد. با این مقدمه این پرسش مطرح می‌شود که آیا گروه‌های مقاومت اقدام اخیر آمریکا را بی پاسخ خواهند گذاشت و تنش با آمریکایی‌ها فروکش خواهد کرد؟ آیا اهداف آمریکایی از حوزه هدف گروه‌های مقاومت خارج خواهند شد؟

جنبش نجباء عراق پیش از حملات جمعه شب گذشته اعلام کرده بود، بنا به مصالح دولت عراق، برای مدتی اهداف آمریکایی را هدف قرار نخواهد داد،که احتمالا سیاستی برای گرفتن بهانه از آمریکایی‌ها و پیشگیری از حملات اخیر بود.

اما با توجه به دلایل پیشین اشغالگر دانستن آمریکا در عراق و سوریه، حمایت بی‌محابای این کشور از اسرائیل در جنگ غزه و همچنین رخدادهای شامگاه جمعه و ادامه حملات به یمن، بعید است که حملات گروه‌های مقاومت متوقف شود، چنان که حوثی‌ها نیز پس از حملات آمریکا عقب‌نشینی نکردند و اساسا استراتژی گروه‌های مقاومت حتی‌المقدور عقب‌نشینی در برابر این گونه تهاجمات نبوده است و تلاش بسیاری داشته‌اند که بازدارندگی رفتار تهاجمی نظامی آمریکا را با پرسش اساسی مواجه کنند. گرچه بعید نیست به دلیل شرایط و تاثیرات بمباران فراز و فرودهایی دیده شود و همچنین تا حدی دامنه یا ریسک‌های عملیات گروه‌های مقاومت در عراق و سوریه کنترل شود تا منجر به واکنش‌های بسیار وسیع نشود.

آیا جنگ کنترل شده در هر شرایطی مقدور است؟

تاکنون جنگ کنترل شده در سطوحی محقق شده است و در سطوحی نیز گسترش یافته است، اما باید بدانیم همین هدف و میزان جنگ کنترل شده، در هر شرایطی مقدور نیست و تا جایی میسر است که طرف‌های درگیر، کنترل کامل بر سازمان‌های نظامی موثر در میدان داشته باشند. اما چنان که می‌فهمیم شرایط فعلی منطقه لزوما این‌گونه نیست. همچنان که آمریکایی‌ها ابراز می‌دارند، رژیم اسرائیل لزوما از سیاست‌های واشنگتن تبعیت نمی‌کند، گروه‌های مقاومت هم ضرورتا تابع تهران نیستند و چنان که گفته شد احتمال بالایی وجود دارد در پاسخ به تهاجمات آمریکا به سرزمین‌ها و حریمشان سکوت اختیارنکنند. وقتی آمریکا به بهانه کشته شدن سه تن از سربازانش، چنین بمباران‌های وسیعی را توجیه می‌کند، چه کسی می‌تواند گروه‌ها و جوانان مسلمان را در برابر کشته شدن هزاران شهروند فلسطینی و غیر فلسطینی به سکوت و بی‌عملی دعوت کند؟ بالاخره بغض‌ها تا همیشه فرو خورده نخواهد ماند.

علاوه، در جغرافیای وسیع درگیری نیز که فعلا از خلیج عدن تا لبنان و عراق و سوریه شاهد آن هستیم هر آینه ممکن است یک شلیک کنترل نشده منجر به حادثه‌ای با ابعاد ناخواسته شود. مگر پهپادها و موشک‌ها تضمین می‌دهند که هیچ گاه حادثه دیگری نظیر برج ۲۲ اردن تکرار نشود؟ همین روز جمعه سی ان ان در خبری اعلام کرد که یک موشک حوثی‌ها که به سوی ناو «یو اس اس گرولی» آمریکایی شلیک شده بود، درست در چهار ثانیه آخر اصابت به این ناو و در حالی که از همه لایه‌های دفاعی ناو عبور کرده بود، هدف آخرین لایه دفاعی یعنی سیستم ضد موشک «فالانکس» قرار گرفت و مانع اصابت به ناو شد. تصور این که موشک از آن لایه نیز عبور می‌کرد، عجیب نیست.

علاوه، احتمال دخالت عناصر سومی‌که از تشدید درگیری در منطقه سود می‌برند وجود دارد؛ این طرف سوم می‌تواند رژیم اسرائیل، جریانات دست راستی دولتی و جمهوری خواهان افراطی آمریکا و همچنین قدرت‌های دیگری نظیر انگلیس و روسیه و رقبای منطقه‌ای و یا رادیکال‌های وطنی باشند. رژیم اسرائیل هم اینک با انحراف افکار عمومی از بن‌بست غزه، و انداختن هزینه‌های درگیری با ایران بر دوش آمریکا در حال تغییر سطح و جغرافیای درگیری است.

در هر صورت جنگی که هفتم اکتبر از غزه آغاز شده بود، اینک به وسعت سرزمین‌های لبنان و عراق و سوریه و دریای سرخ صحنه درگیری‌های مختلفی شده است. آمریکا در کنار اشتباه حمله به مراکز منطقه‌ای وابسته به گروه‌های مقاومت و مورد حمایت ایران، و در کنار اشتباه تصمیم بر ادامه این حملات که قطعا منجر به تنش‌های جدیدی خواهد شد، کار عاقلانه‌ای انجام داد که به رغم اصرار و جنجال گروه‌های افراطی و برخی سناتورهای آمریکایی، تا این زمان جرات ورود به حریم جغرافیایی ایران را به خود نداد، چرا که قطعا واکنش ایران و طبیعتا پی آمدهای بسیار بزرگی را برای هر دو کشور شاهد می‌بودیم. البته باید مراقبت داشت که به شیوه‌های دیگری آمریکا اقدام به ضربه زدن نکند. همچنین باید به خاطر داشت، جنگ، جنگ است و تضمینی وجود ندارد و ممکن است با رخدادی کنترل نشده یا کنترل شده اما با خطای محاسباتی، بیش از این پای آمریکا و ایران را به دامن خود بکشد، کما این که دامنه خصومت‌های آمریکا علیه ایران عرصه‌های فراوان اقتصادی، سایبری و رسانه‌ای را شامل شده است و تهران سال‌هاست در حال پرداخت هزینه‌های یک جنگ غیر نظامی اعلام نشده با آمریکاست و ممکن است کسانی تهران را نیز به ورود به شرایط جنگی تشویق کنند.

آمریکا قبل از عملیات اخیر خود مدعی شد در موقعیتی اجتناب‌ناپذیر برای پاسخ قرار داشته است، گرچه، چه بسا این موقعیت به اصطلاح اجتناب‌ناپذیر دستپخت خود آمریکاست و آمریکا با اشغالگری‌ها و حمایت همه‌جانبه از نسل‌کشی اسرائیل برای خود پدید آورده است. ضمنا اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ تصمیمی یک‌طرفه و در انحصار آمریکایی‌ها نیست و ممکن است برای طرف‌های دیگر نیز تبدیل به حادثه اجتناب‌ناپذیر شود و پله پله، ارتفاع بگیرد. چرخه‌ای که دامنگیر همه خواهد شد.

استراتژی تهران و واشنگتن؛ منطقه جدید

همه آنچه بیان شد را باید در بستر استراتژی تهران و واشنگتن ارزیابی کرد. در کوتاه مدت تهران می‌خواهد، درگیری‌های غزه به نفع فلسطینیان خاتمه یابد و همه فشارهای فعلی گروه‌های مقاومت به واشنگتن درهمین بستر دیده می‌شود. در بلند مدت نیز تهران می‌خواهد، ارتش آمریکا منطقه را ترک کند و حامیان آمریکا در منطقه دست بالا را نداشته باشند.

این منطقه جدیدی است که تهران می‌خواهد. تهران می‌خواهد تصمیمات منطقه در منطقه گرفته شود. تمام این رویکردها با رویکردهای کوتاه‌مدت و بلندمدت آمریکا برای منطقه، مغایرت دارد جز آن که حضور پر هزینه آمریکا در این منطقه جهان تاملات جدی در مراکز استراتژیک آمریکا ایجاد کرده است. آنها باید به رقابتی نفسگیر با چین در سه دهه آینده بیندیشند و سرنوشت جنگ اوکراین نیز نقطه عطفی در نسبت آنها با روسیه است. لذا به نوعی دو کشور ایران و آمریکا به یک توافق نانوشته دست یافته‌اند که راهبردهای خود در منطقه را حتی‌المقدور بدون ورود به یک جنگ نظامی‌مستقیم و پرهزینه پیش ببرند. راهبردی که البته تضمینی ابدی برای آن به ویژه در تنش‌های پیوسته منطقه و همچنین مصارف داخلی منازعات وجود ندارد.

دیپلماسی مولفه‌ای مکمل

متاسفانه جهان به ویژه در میان قدرت‌ها اکثرا از سیاستمداران عاقلی بهره نمی‌برد و در پلشتی‌های سیاست، بسیاری از عقلا و نخبگان عالم، عرصه‌های دیگری غیر از سیاست را برای خود برگزیده‌اند و در این خلأ نخبگی در جهان سیاست، واگذاری همه چیز به سیاستمداران و نظامی‌ها ممکن است کار دست همه بدهد. کما این که نتیجه عملکرد سیاستمداران و نظامی‌های آمریکا، ریختن خون میلیون‌ها تن از مردم منطقه بوده است و اسرائیل نیز به نمایندگی از آمریکا مشغول نسل‌کشیاست.

در برابر این آمریکای مهاجم که به دلیل مشارکت در نسل‌کشی، فاقد وجاهت اخلاقی نیز هست، طبیعتا تقاضای عقب‌نشینی از تهران و گروه‌های مقاومت مسموع نیست. آنها نمی‌خواهند میزان موازنه‌ای که به بهای بسیار سنگین و جان‌های فراوان ملت‌های مظلوم منطقه ایجاد شده است، به نفع آمریکا تغییر کند. اما سخن از تدبیر است و همه راه‌ها لزوما از منازعه و جنگ نمی‌گذرد. در وهله نخست، همه در جهان مسئولند، آمریکا را وادار کنند به بشریت احترام بگذارد و از این سیاست‌های جنگ‌محور و سلطه‌طلب دست بردارد و به حقوق برابر انسان‌ها احترام بگذارد. و البته بعضی وقت‌ها یک ابتکار عمل، نظیر عملکرد آفریقای جنوبی در دادگاه لاهه، یا حضور قوی نخبگان در کرسی‌های مطرح جهانی و اعلام نظر جمعی قوی از نخبگان جهان، یا اعلام نظر رئیس سازمان ملل جای بسیاری از اقدامات پر هزینه دیگر را پر خواهد کرد.

در ارتباط با ایران نیز، آمریکا باید به دیپلماسی روی بیاورد. تجربه ۴۴ ساله نشان داده است، سیاست جنگ و نظامی‌گری و فشارحداکثری به ایران نتیجه‌ای به نفع هیچ کس نه در آمریکا و نه در ایران و نه در منطقه و جهان نداشته است همچنان که سیاست‌های مداخله‌جویانه و کودتای علیه دولت مصدق سودی نداشته است. آمریکا باید از این رویه غلط و ظالمانه خود نسبت به ایران دست بردارد. باور دارم، بدون به رسمیت شناختن استقلال ملت ایران، بدون مشارکت ایران و بدون تشکیل کشور فلسطین صلح منطقه‌ای محقق نخواهد شد، و همه زیان خواهند کرد، اما حکمت این که ایران نیز به دیپلماسی مستقیم ورود نمی‌کند، جای تامل و بازنگری دارد. حتی اگر تهران بخواهد به مچ‌اندازی‌ها با آمریکا به شیوه جاری ادامه دهد، خالی گذاشتن کرسی‌های گفت‌وگو در جهان کنونی که به شدت دیپلماتیک و رسانه‌ای شده، فضا را برای شنیدن منطق ایران تنگ کرده و به نوعی فرصت‌سازی برای آمریکا و رقبای ایران بوده است.

بیندیشیم چرا همین آمریکا که مشغول تخاصم با بسیاری از کشورهای جهان است، هیچگاه از دیپلماسی پرهیز ندارد؟ در اوج جنگ سرد هم روابط آمریکا و روسیه بر قرار بود. کسی خواهان سازش ذلیلانه با آمریکا نیست، همچنان که کسی خواهان جنگ با آمریکا نیست. کسی هم باکی از هیمنه آمریکا ندارد. اما دیپلماسی مولفه‌ای مکمل و در شرایط فعلی «جهانِ به شدت ارتباطی»، که کلمات منزلتی منحصربفرد در «منطق‌سازی» برای ملت‌ها به ویژه نسل‌های جدید تماما تحصیلکرده یافته‌اند، غیر قابل اغماض است.

حساب اختلاف نظرهای داخلی جدا، چرا که این نوشتارها جای ورود به مناقشات داخلی نیست. اما فکر می‌کنم نه رهبران و نه ملت ما که داغ کودتا و جنگ تحمیلی را بر دل دارند و به دلیل خصومت‌های بی‌پایان آمریکا، شاهد ثروت نابود شده و فرصت‌های از دست رفته فراوانی هستند و ملتی که آغاز کننده هیچ جنگی نبوده‌اند، منطقا خواهان میدان دادن به قدرت ماجراجو و توهم‌زده آمریکا که هفت تریلیون ثروت ملت خود و یا غارت شده از دیگران را در منطقه به باد داده، و میلیون‌ها خون بی‌گناهان ریخته، نخواهند بود. چه کنیم که فضای ملتهب، سیاست‌زده و گرفتار در تعهدات و لابی‌های نانوشته، سینه‌های مالامال از کینه‌های فروخفته نسبت به این منطقه و اتحادیه جهانی جنایتکاران جنگ‌طلب و اسلحه فروش، توان این را دارند که در شرایط تنش، در امور گره افکنده و آن را با منافع پنهان و آشکار مخلوط و حیثیتی کرده و آتش‌افروزی را سبب‌سازی کنند.

از این‌روست که به صرف احتمال دور یا نزدیک، اصرار بر مراقبت می‌شود و این منافی عزت و استقلال میهن در بلند مدت نیست و کسی بنای خم شدن در برابر آمریکا را ندارد، همچنان که ملت به روابط با روسیه و چین حساسند، و اقتدار ایران نقطه مشترک هر ایرانی میهن‌دوست است. اما چه بسا در شرایط مخاصمه و منازعه، گفت‌وگو و برخی از روابط می‌تواند پنجره‌هایی به تعقل و تدبیر و حکمت بگشاید و عرصه را تا حدی از ذهن‌های جنگ محور بسته‌اند. به یاد می‌آورم حتی در شرایط جنگ هشت ساله، برخی روابط اقتصادی و علمی و صنعتی و بهداشتی بین دو کشور بر قرار بود و بیماران با بودجه دولتی برای درمان اعزام می‌شدند و روابط تهران و واشنگتن هیچگاه به این اندازه وخیم نبوده است.

نیاز به تدبیر جدید در سیاست نه جنگ نه مذاکره

در بازگشت به استراتژی تهران و واشنگتن در منطقه، روشن است که فلسطین عمق استراتژیک ایران و کشورهای اسلامی است، اما منازعه با آمریکا، عمق استراتژیک ایران نیست و باید دو کشور راهی برای تفکیک شکاف خود بر سر فلسطین با موضوعات دیگر پیدا کنند. به نظر می‌رسد استراتژی نه مذاکره نه جنگ تهران تا حدی بازدارندگی نظامی‌داشته است، اما دستاوردهای اقتصادی و بین‌المللی و تکنولوژیک و توسعه‌ای آن نامشخص است و از دیدگاه بسیاری از کارشناسان در کنار ناکارآمدی‌های داخلی که جای سخنش این یادداشت نیست، مسبب بسیاری از عقب ماندگی‌های کشور ارزیابی می‌ش